

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مسئله 47 تحریر الوسیله

لو انحصر الطريق في البحر أو الجوّ وجب الذهاب إلا مع خوف الغرق أو السقوط أو المرض خوفا عقائيا أو استلزم الإخلال بأصل صلاته لا بتبديل بعض حالاتها، و أما لو استلزم أكل النجس و شربه فلا يبعد وجوبه مع الاحتراز عن النجس حتى الإمكان و الاقتصار على مقدار الضرورة و لو لم يحترز كذلك صح حجه و إن أثم، كما لو ركب المغصوب إلى الميقات بل إلى مكة و منى و عرفات، فإنه أثم، و صح حجه، و كذا لو استقر عليه الحج و كان عليه خمس أو زكاة أو غيرهما من الحقوق الواجبة، فإنه يجب أدائها. فلو مشى إلى الحج مع ذلك أثم و صح حجه، نعم لو كانت الحقوق في عين ماله فحكمه حكم الغصب و قد مر^[1].

امام خمینی(قده) در این مسئله می‌فرماید: اگر راه برای رفتن به حج منحصر به دریا شد و یا منحصر شد که با هواپیما برود (مرحوم سید در عروه فقط دریا را مطرح کرده، اما مرحوم امام هواپیما را هم اضافه می‌کنند؛ یعنی راه زمینی وجود ندارد و فقط راه دریایی یا راه هوایی است)، در این صورت رفتن واجب است. دلیلش روشن است؛ زیرا حج واجب است و برای رفتن به حج یک طریق خاصی هم ذکر نشده که از چه طریقی حج بروید، شارع می‌فرماید: هر کسی که مستطیع است باید به حج برود، حال اگر کسی مستطیع است از طریق هوا برود یا از طریق دریا برود باز حج بر او واجب است.

تنظیم این مسئله به مسئله رؤیت هلال ماه

فقه‌ها در بعضی موارد اصرار بر آن فرد متعارف دارند، اما در بعضی از موارد اطلاق وسیعی را ملتزم شده و می‌پذیرند. برای نمونه؛ در مسئله رؤیت هلال می‌گوئیم آیا رؤیت هلال با تلسکوپ معتبر است یا نه؟ می‌گویند نه باید با چشم عادی باشد و متعارف از رؤیت در زمان نزول روایات، همین رؤیت با چشم عادی است و لذا می‌گویند با تلسکوپ معتبر نیست. از جمله محقق خویی(قده) و امام خمینی(قده) همین فتوا را دارند که با تلسکوپ معتبر نیست. به ایشان عرض می‌کنیم در زمان نزول آیه رفتن از طریق هوا به سمت مکه متعارف نبوده، پس شما هم باید بفرمائید اگر رفتن به حج فقط از طریق هواپیما منحصر شد، چون زمان نزول آیه متعارف نبوده موجب وجوب حج نمی‌شود.

اشکال ما این است که چرا شما در رؤیت هلال مسئله فرد متعارف را مطرح می‌کنید، اما در اینجا مسئله فرد متعارف را مطرح نمی‌کنید؟! خود مرحوم خوئی در شرح عروه می‌فرماید: طریق خاصی که شارع برایش معین نکرده، هر کسی مستطیع شد باید به حج برود از طریق زمینی، دریایی یا هوایی. اشکال ما این است که چه فرقی بین این دو مورد وجود دارد؟! شما در مسئله رؤیت هلال، فرد متعارف را مطرح کرده و می‌گویید در زمان صدور این روایات («صم للرؤية و افطر للرؤية»)، متعارف آن زمان به عنوان چشم عادی بوده، اما در اینجا می‌فرمایید اگر از طریق دریا یا آسمان هم بتواند برود حج واجب است، در حالی که در زمان نزول آیه نوع رفتن متعارف نبوده است.

امام خمینی (قده) در ادامه این مسئله شروع به ذکر استثنائاتی می‌کند.

استثنای اول

اولین استثنا آن است که می‌فرماید: «إلا مع خوف الغرق»؛ اگر خوف دارد به دریا که می‌خواهد برود غرق می‌شود یا هواپیما سقوط پیدا کند، «أو المرض»؛ من از طریق دریا یا هوا بروم مریض شوم (مخصوصاً کسی که فشار خون دارد)، در این صورت واجب نیست.

دیدگاه محقق خویی (قده)

محقق خویی (قده) در شرح عروه می‌فرماید: خوف اگر خوف غیر عقلائی هم باشد، چنانچه موجب حرج باشد وجوب حج برداشته می‌شود، اما اگر به حد حرج نرسد وجوب برداشته نمی‌شود؛ یعنی ایشان مجرد خوف عقلائی را کافی نمی‌داند، بلکه خوف «سواءً كان عقلاً أم غير عقلاً» اگر منتهی به حرج شود وجوب حج را برمی‌دارد، اما اگر منتهی به حرج نشود اینجا وجوب حج به قوت خودش باقی می‌ماند.

ایشان در پایان می‌فرماید: ملاک لاحرج است و لاحرج هم اختصاص به موارد خوف عقلائی ندارد. لذا خوف خواه عقلائی باشد یا غیر عقلائی، نمی‌تواند وجوب حج را بردارد، بلکه برای رفع ید از وجوب حج، تنها چیزی که می‌تواند در مقابل «لله على الناس حج البيت» بایستد لاحرج است.^[2]

دیدگاه والد معظم (قده)

مرحوم والد ما می‌فرماید: «و الخوف العقلاني إن كان متحققاً بالنسبة إلى النوع و الغالب»؛ اگر نوع عقلا این خوف را دارند (مثل یک هواپیمایی که نوع عقلا می‌گویند خیلی مستعمل است و احتمال سقوط دارد ولو 30 درصد احتمال سقوط می‌دهند این می‌شود خوف عقلائی)، در این صورت اشکالی نیست در این که حج واجب نیست، «و إن لم يكن كذلك بل كان الخوف بالاضافة إلى شخص المكلف»؛ اما اگر خوف خوف عقلائی نیست مسئله شخصی است، اینجا فرمایش محقق خوئی را قبول کرده و می‌گویند اگر منجر به حرج شود وجوب حج برداشته می‌شود و اگر منجر به حرج نشد وجوب حج برداشته نمی‌شود.^[3]

جمع‌بندی دیدگاه فقیهان

سه دیدگاه در مسئله وجود دارد:

1. دیدگاه مرحوم سید، مرحوم امام و جمع زیادی از محشین عروه (اگر نگوئیم غیر از محقق خوئی (قده) بقیه‌ی محشین عروه) که می‌گویند: اگر رفتن از طریق هوا یا دریا، یک خوف عقلائی داشت، این خوف مانع از وجوب حج است و وجوب حج را برمی‌دارد.

2. دیدگاه دوم (یعنی دیدگاه محقق خویی) این است که فرقی بین خوف عقلائی و غیر عقلائی نمی‌کند، اگر منجر به حرج شد وجوب را برمی‌دارد و منجر به حرج نشد وجوب را برنمی‌دارد.

3. قول سوم از کلمات مرحوم والد ما استفاده می‌شود که در خوف عقلائی‌اش، ملاک برداشته شدن وجوب، همان خوف است، اما اگر خوف، خوف شخصی شد اینجا باید تفصیل بدهیم که اگر منجر به حرج شد وجوب برداشته می‌شود و اگر منجر به حرج نشد وجوب برداشته نمی‌شود.

ارزیابی دیدگاه اول

از کلمات صاحب جواهر(قده) همین مطلبی که سید(قده) فرموده استفاده می‌شود؛ یعنی مرحوم سید از صاحب جواهر تبعیت کرده است و سید(قده) نیز امر را دائر مدار خوف معتدّ به عقلائی می‌داند. دلیل این مطلب آن است که در فرض چنین خوفی، اطلاق ادله شامل چنین موردی نمی‌شود؛ یعنی وجوب حج ظهور در این دارد در جایی که مکلف خوف عقلائی نداشته باشد، اما اگر خوف عقلائی داشت ادله وجوب حج را تقیید زده و از اطلاق ساقط می‌کند.

ارزیابی دیدگاه دوم

در گذشته به صورت مفصّل مسئله خوف را مورد بررسی قرار دادیم. در آنجا بیان شد که محقق خوئی(قده) فرمودند: شارع با خوف به ضرر، معامله قطع به ضرر کرده و این مطلب یکی از ابداعات مرحوم خوئی است. به عنوان مثال؛ در باب صوم اگر احتمال 30 تا 40 درصد بدهید که روزه برایتان ضرر داشته باشد (یک احتمال عقلائی، نه احتمالی که عقلا به آن اعتنا نمی‌کنند)، در اینجا روزه واجب نیست. مرحوم خوئی گفته‌اند: ما از موارد متعدد در شریعت که استقصا و استقراء می‌کنیم به دست می‌آوریم که شارع با خوف از ضرر در شریعت، معامله‌ی قطع به ضرر کرده است؛ یعنی اگر شما خوف به ضرر داشتید این را من شارع، به منزله قطع به ضرر می‌دانم و لاضرر در اینجا جریان پیدا می‌کند، لاضرر می‌گوید اینجا واجب نیست و وجوب را برمی‌دارد.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آن دیدگاه مرحوم خوئی درباره خوف را چرا اینجا پیاده نمی‌کنند؟! بگوئیم طبق دیدگاه ایشان در باب خوف (که ما هم این مبنا را از مرحوم خوئی قبول کرده و گفتیم فرمایش بسیار محکمی است)، اگر کسی از دریا می‌رود و خوف به ضرر دارد حجّ واجب نیست، اما چرا ایشان در اینجا مسئله حرج را مطرح می‌کنند؟! اگر خوف دارد مریض شود مرض هم یک ضرری است، اگر خوف عقلائی دارد سقوط پیدا کند، شما هم گفتید خوف عقلائی را معامله قطع به ضرر شارع کرده، اینجا هم همین مطلب را بگوئید. آیا ایشان در اینجا از آن مبنا عدول کردند یا این‌که آن مبنا یادشان رفته که بسیار هم بعید است؛ چون فاصله‌ای نشده بین این بحث و آن مباحثی که قبلا از جانب ایشان داشتیم. خلاصه آن‌که این اشکال بر ایشان وارد است.

به بیان دیگر؛ می‌گوئیم بحث حرج روشن است، اگر از راه زمینی هم کسی بخواهد برود مستلزم حرج باشد حرج وجوب حج را برمی‌دارد، اما اینجا ما با قطع نظر از حرج می‌خواهیم به میدان بیائیم، با قطع نظر از حرج طبق همان مبنای قبلی خودتان محکم بایستید که شارع با خوف از ضرر، معامله قطع به ضرر کرده و لاضرر به میدان می‌آید، لاضرر هم بر این ادله حکومت دارد.

ارزیابی دیدگاه امام خمینی(قده)

اشکالی که نسبت به دیدگاه مرحوم امام وارد است آن‌که، ایشان در اینجا هم مبنای خود را فراموش کردند. شما لاجرم را که نمی‌خواهید به میدان بیاورید، در مورد لاضرر نیز می‌فرمائید حکم حکومتی است، شما در فتاوی سابق خود خوف بر نفس را استثنا کردید، شما هم که این قاعده محقق خوئی(قده) را ندارید (که خوف بر ضرر به منزله قطع به ضرر است). ایشان در فتاوی قبل‌شان فرمودند: اگر جایی خوف بر نفس باشد حجّ واجب نیست، لذا اگر در هواپیما یا دریا خوف بر نفس بود این

استثنای ایشان درست است، اما در مورد خوف بر مرض این سخن مرحوم امام درست نبوده و نسبت به کلمه «مرض» با آن مبانی‌ای که قبلاً داشتند سازگاری ندارد.

بنابراین مرحوم امام این قاعده کلیه‌ای که محقق خوئی (قده) قبول دارند (که «الخوف من الضرر بمنزلة القطع بالضرر») را نپذیرفتند، پس می‌آئیم همان جایی که حفظ جان واجب است، اگر جایی خوف عقلائی بر نفس (یعنی از بین رفتن جان) بود آنجا این وجوب برداشته می‌شود.

استثنای دوم

استثنای دوم نیز، هم در کلمات امام خمینی (قده) و هم در کلمات مرحوم سید در عروه آمده است. مرحوم سید می‌فرماید: «أو استلزامه (یعنی «مع استلزامه») الاخلال بصلاته أو إيجابه لأكل النجس أو شربه»؛ اگر کسی از طریق دریا یا هوا بخواند به حج برود و مستلزم این است که در نمازش اخلال به وجود بیاید، یا مستلزم این است که یک غذای نجسی را بخورد یا مایع نجسی را بنوشد، حج بر او واجب نیست.^[4]

بررسی دیدگاه سید یزدی (قده)

مرحوم سید قائل به این است که در حج قدرت شرعی معتبر است، قدرت شرعی به همین معناست که اگر یک واجبی مستلزم ترک یک واجب دیگر شود، این شخص قدرت شرعی بر انجام آن واجب را ندارد. لذا این که مرحوم سید در باب حج قدرت شرعی را معتبر می‌داند به این معناست که «الحج واجب إذا لم يكن مستلزماً لترك واجب آخر، الحج واجب إذا لم يكن مستلزماً لفعل محرم»؛ حج در صورتی واجب است که مستلزم ترک واجب نشود. در حج قدرت شرعی معتبر است، قدرت شرعی این است که ترک واجب نکند، حال اگر کسی بگوید من اگر بخوانم از این طریق بروم در نمازم اخلال به وجود می‌آید حج واجب نیست.

ظاهر عبارت مرحوم سید این است که فرقی نمی‌کند بین اخلال به اصل صلاة، مثلاً می‌گوید من پنج ساعت در هواپیما هستم و نماز مغرب و عشاء یا نماز صبحم از بین می‌رود، یا اخلال به کیفیت صلاة، من در هواپیما باید نشسته نماز بخوانم ایستاده نمی‌توانم بخوانم، یا در غالب اوقات باید نشسته نماز بخوانم و ایستاده نمی‌توانم نماز بخوانم. ظاهر عبارات مرحوم سید این است که فرقی نمی‌کند؛ اعم از اینکه اخلال به اصل نماز یا به کیفیت نماز به وجود بیاید، یا این که اگر مستلزم اکل شرب هم بشود، یک نجسی را باید بخورد می‌داند اگر با هواپیمای خارجی برود تشنه می‌شود و به جای آب باید شرابی بخورد، مرحوم سید می‌فرماید: این شخص قدرت شرعی ندارد و وجوب حج ساقط است.

اما مشهور که در باب حج قائل به قدرت شرعی نیستند، از جمله خود مرحوم امام، در اینجا می‌فرمایند: اگر اخلال به اصل صلاة وارد شود؛ یعنی اگر کسی بخواند حج برود از طریق دریا یا آسمان، مستلزم این است که ولو یک وعده نمازش را نتواند بخواند حج واجب نیست؛ به دلیل قاعده تزاحم؛ زیرا در دوران امر بین صلاة و بین حج، صلاة اهم است، لذا روی قاعده تزاحم اینجا حج نرود. بعداً هم بیان می‌کنند که اگر حج رفت، حج او صحیح است و اشکالی ندارد، اما طبق قاعده تزاحم چون نماز اهم است، اگر رفتن حج مستلزم ترک اصل نماز شود، نباید به حج برود، اما در مورد کیفیت نماز می‌گویند: بین وجوب حج و رعایت کیفیت صلاة، حج اهم است.

مرحوم بروجردی، مرحوم گلپایگانی، مرحوم والد ما و دیگر بزرگانی که قدرت شرعیه را در باب حج معتبر نمی‌دانند اینجا این تعلیقه را بر فرمایش مرحوم سید دارند.^[5] مرحوم والد ما تصریح دارند به این‌که در خود صلاة اگر دوران امر بین حج و اصل الصلاة می‌شود اینجا حج کنار می‌رود و صلاة اهم است، اگر دوران امر بین حج و کیفیت صلاة باشد حج اهم است.

بحث دیگری که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا تعجیز از مرتبه اعلای امتثال (مثلاً کسی خودش را عاجز کند از طهارت مائیه و مجبور شود طهارت ترابیه پیدا کند) جایز است یا خیر؟ آیا اختیاراً تعجیز از امتثال جایز است یا نه؟ روی این فرض که تعجیز جایز نباشد، الآن می‌گوئیم تعجیز جایز نیست، این شخص نمی‌تواند با هواپیما برود که مستلزم این بشود که باید نشسته نماز بخواند و این هم حرام می‌شود لذا قدرت شرعیه ندارد.

روی مبنای مرحوم سید که قدرت شرعیه را معتبر می‌داند، می‌فرمایند اگر در یک جا حج مستلزم اخلاص به نماز شد، اعم از اینکه اخلاص به اصل نماز یا کیفیت نماز باشد حج واجب نیست، اما مرحوم امام، مرحوم بروجردی، مرحوم والد، تفصیل می‌دهند که اگر اخلاص به اصل نماز شد، تزامم بین الحج و اصل نماز است و اصل نماز اهمیت دارد و مقدم بر حج است، اما اگر تزامم بین حج و کیفیت صلاة شد، اینجا حج بر کیفیت صلاة مقدم است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 382، مسئله 47.

[2]. «لا ريب في عدم اختصاص وجوب الحجّ بطريق دون طريق، لأنّ المطلوب هو الإتيان بالحجّ من دون اختصاص بطريق، فلو انحصر الطريق في البحر وجب ركوبه. نعم، إذا خاف على نفسه من الغرق أو المرض لا يجب الحجّ وإن كان خوفاً غير عقلائي، لأنّ الملاك في سقوط الحجّ هو حصول الحرج، وإذا بلغ خوفه إلى حد يكون السفر وركوب البحر حرجاً عليه يسقط وجوب الحجّ لنفي الحرج، وإن كان منشأ الخوف و الحرج أمراً غير عقلائي كما قد يتفق ذلك في الشخص الذي يتخوف كثيراً. و بالجملة: دليل نفي الحرج لا يختص بموارد الخوف العقلائي وإنما العبرة بتحقيق الحرج و عدمه، فإذا كان تحمل الخوف حرجياً عليه يسقط الوجوب و إن كان منشأ الخوف أمراً غير عقلائي، و إلّا يجب عليه السفر بالركوب في البحر و لا فرق بينه و بين السفر غير البحري.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج 26، ص: 190.

[3]. «يستثنى من وجوب الذهاب من طريق البحر أو الجو ما إذا كان هناك خوف عقلائي بالإضافة إلى الغرق أو السقوط أو المرض فإذا كان كذلك يسقط وجوب الحجّ لما مر في الاستطاعة السريعة من أن الخوف كذلك مانع عن تحققها و الخوف العقلائي إن كان متحققاً بالنسبة إلى النوع و الغالب فلا إشكال في عدم الوجوب معه و إن لم يكن كذلك بل كان الخوف بالإضافة إلى شخص المكلف من جهة تخوفه على خلاف الغالب فإن كان موجبا للحرج فالظاهر عدم الوجوب لأن الملحوظ في قاعدة نفي الحرج هو الحرج الشخصي لا النوعي فهذا الفرض و إن لم يصدق عليه الخوف العقلائي كما هو الظاهر يدل على عدم وجوب الحجّ فيه القاعدة المذكورة.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج 1، ص: 276-277.

[4]. «لو انحصر الطريق في البحر وجب ركوبه إلا مع خوف الغرق أو المرض خوفاً عقلائياً أو استلزامه بالإخلال بصلاته أو إيجابه لأكل النجس أو شربه و لو حج مع هذا صح حجة لأن ذلك في المقدمة و هي المشي إلى الميقات كما إذا ركب دابة غصبية إلى الميقات.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج 2، ص: 458-459، مسئله 69.

[5]. العروة الوثقى (المحشى)، ج 4، ص: 432، مسئله 69.